

## "توطئه عظمی" و ابوالمظفر شاه طهماسب صفوی \*

### ۱\_ مقدمه

خدایش بیامرزاد مارتین دیکسون استاد پیشین دانشگاه پرینستون را که زیاد میدانست و کم مینوشت. اهم نوشته‌هایش عبارتند از شرحی بر شاهنامه معروف شاه طهماسبی که به همت و ترغیب یار و همکار دیرینه اش استوارت کاری ولش، دانشگاه هاروارد آنرا در دو جلد بقطع رحلی به طبع رسانید (۱) و دیگر پایان‌نامه اوست که جزوه‌گونه است و هنوز چاپ نشده است (۲). ضمن این پایان‌نامه، که موضوعش جدال شاه طهماسب است با عبیدالله خان ازبک بر سر تصاحب خراسان، فصلی دارد تحت عنوان "توطئه عظمی" که شرح دسیسه‌ایست از برای برکناری شاه طهماسب و جانشینی او توسط برادر کهنترش، سام میرزا. باستناد بعضی اشارات پراکنده منابع صفوی و برخی گزارشهای راویان هند و عثمانی، دیکسون تصویری از این "توطئه" مینگارد احتمالاً نزدیک به حقیقت، اگرچه در ابتدا بقید احتیاط میگوید که نظریه‌ای بیش نیست و محتاج بررسی بیشتر. علی‌رغم این تذکرات نظریه‌اش استوارست و مستلزم مطالعات دیگر. چون بزرگ مشکلی است موضوع مطالعه تاریخ ایران، که منابع محدود است و آنچه هم که هست بیشتر از بابت قلم‌فرسائی است تا بازگویی وقایع، و تا کسی از لابلای این قلم‌فرسائی‌ها تصویری ممکن بیرون نکشد و نظریه‌ای معقول ابراز نکند زمینه بررسی گسترده‌تر فراهم نمیشود. چون نظریه‌ای ابراز شد، کشفیات بعدی یا آنرا تحکیم میکنند و یا تضعیف. آنچه ذیلاً ارائه میشود دو مدرک عینی است در تأیید و تحکیم نظریه "توطئه عظمی".

هر دو مدرک از نسخه‌های مصورند که بقصد رد و بدل بین شاه طهماسب و سام میرزا ساخته شده بودند. و چون از زمان ایلخانان مرسوم شد که شاهزادگان، صاحب کتابخانه باشند و مشوق کتابت و تصویر، هر که بر مسند شاهی تکیه زد، حتی المقدر، وسیله تعلیم و تربیت فرزندان را فراهم آورد. فرزندان شاه اسماعیل صفوی هم از این قاعده مستثنی نبوده در این دو رشته صاحب ذوق و رأی شدند، و تصویر وسیله سرگرمی ایشان شد و میدان رقابت در هنرپروری، و هر

یک گنجینه‌ای از کتابهای مصور فراهم ساختند و چه بسا که مقاصد خود را بکنایه و ایما و اشاره در این کتابها گنجانده‌اند. از اینرو نکاتی در تصاویر این دو کتاب منعکس است که در متون تاریخی آشکار نیست.

## ۲- "توطئه عظمی": خلاصه ماجرا

نهضت صفویه متکی به نیروی قزلباش بود و قزلباشان متشکل از قبایل ترک زبان (اویماق) بودند، عمدتاً از روم (آسیای صغیر) و دیاربکر و موصل و شام، از همین رو نامهایی داشتند چون روملو و موصللو و شاملو، یعنی صاحبان روم و موصل و شام. تا شاه اسماعیل زنده بود کسی را یارای گردنکشی نبود. چون از میان رفت و طهماسب ده ساله بجای پدر نشست، رقابت بین اویماقات شروع شد و نزاع برخاست. استاجلو و تکللو و روملو و شاملو بجان هم افتادند تا عاقبت شاملو تفوق پیدا کرد. سرکرده ایشان حسین خان شاملو بود که داعیه زمامداری داشت و بازیگر اصلی این ماجراست. سرچشمه قدرتش آن بود که عمه زاده شاه بود و لئه سام میرزا در دوره اول حکومت آن شاهزاده در هرات (۳۶-۹۲۸-۲۹-۱۵۲۲). بالطبع تمایلش بسوی شاهزاده بود و نه شاه.

طهماسب چون به حد بلوغ رسید، در اولین برخورد با ازبکان در نزدیکی تربت جام (۱۵۲۸-۹۳۵)، در حالیکه جنگ مغلوبه شده بود و قزلباشان فراری، و ازبکان در نشأه پیروزی، شجاعانه استقامت کرد و بنیروی آتشبار قورچیان خاصه بر سر عبیدالله خان تاخته، سپاهیان را متواری ساخت و شوکتی عظیم بدست آورد. پس حسین خان را معلوم شد که طهماسب از جنم پدرش است و ملعبه او نخواهد شد.

حدود یکسال بعد، در غیاب طهماسب، ازبکان مجدداً به خراسان آمده، هرات را در محاصره میگیرند. در ازای دریافت امان برای خروج بلامنازع سام میرزا و شاملویان، حسین خان شهر را تخلیه کرده، چنانکه خواهیم دید سر از شیراز درمی آورد. بناچار شاه راهی نجات خراسان میشود. اما بمجرد وصول خبر حرکتش، ازبکان دست از هرات کشیده به ماوراءالنهر میگریزند.

علی رغم سپردن هرات بدست دشمن و توهمی که طهماسب از بابت مذاکرات مشکوک حسین خان با ازبکان در دل داشت، در سال ۱۵۳۱-۹۳۸ او را بمنصب امیرالامرائی (که در آن دوره

وکیل نیز میخواندند) میگمارد. اوهم از برای تحکیم موقعیتش، دختر خود را به زوجیت سام میرزا در آورده، دوباره شاهزاده را به حکومت خراسان میفرستد و از تربیت یافتگان خود، آغزیوارسلطان شاملو را به سمت للگی شاهزاده تعیین کرده، بگفته حسن بیک روملو عازم آن میشود "که در تغییر دولت سعی بلیغ نماید و مردم را به سلطنت سام میرزا ترغیب نماید" (۳).

اما کوشش طهاسب آن بود که زمام امور را بدست گیرد و از قید وکیل رهائی یابد. پس بسال ۱۵۳۴\۹۴۰، بر خلاف معمول نبرد با ازبکان (۴)، از پایگاه هرات، رأساً تدارک حمله به ماوراءالنهر را می بیند. اول نشانه "توطئه عظمی" بهنگامی است که یکی از اقربای حسین خان شاملو بنام باشند قرا، زهر در شراب طهاسب میکند. از حسن اتفاق، شاه متوجه میشود و باشند قرا به ماوراءالنهر میگریزد. دیکسون که دسترسی به متن جواهرالخبار بوداق منشی قزوینی نداشت، حدس زده است که این واقعه در مشهد اتفاق افتاده است و توبه طهاسب از مسکرات و منکرات منتج از آن است، حال آنکه بوداق تصریح میکند که در جاجرم بود و قبل از وصول به هرات (۵). باری، چون باشند قرا از شاملویان بود، اطرافیان شاه اشاره به همدستی حسین خان با او میکنند. ولی طهاسب وقعی نمیگذارد و حسین خان را در مقدمه سپاه به صوب "سمرقند و بخارا" میفرستد (۶). اندکی بعد خبر میرسد که "خواندگار"، یعنی سلطان سلیمان خان عثمانی، متوجه تبریز شده است. بناچار، حمله به ماوراءالنهر معوق میماند و طهاسب راهی آذربایجان میشود. در ۲۱ کوچ به ری میرسد، در حالی که بیش از ۷۰۰۰ سپاهی او را نمانده بود، همگی خسته و درمانده. چون خواندگار به راهنمایی فرماندار یاغی تبریز یعنی اولامه سلطان تکلو آمده بود، بیم آن میرفت که امرای دیگر هم به تحریک یاغی به دشمن پیوندند، تعدادی نیز این چنین کردند. طهاسب بزیرکی درمی یابد که میباید از رویارویی با دشمن پرزور پرهیز کرده، بگفته بوداق "بدستوری که حسن پادشاه (یعنی اوزون حسن جد مادری شاه اسماعیل) با سلطان ابوسعید کرد که در حوالی او میگشت و نمیگذاشت که مردم او از اردو بیرون آیند یا به اردو در آیند" عمل کند، عبارتی دیگر روش جنگ چریکی پیش گیرد (۷). قضا را تقدیر الهی یاور شده، در اواسط آبان ماه، چنان برف و بورانی نازل میشود که تعداد کثیری از لشکر عثمانی در دشت سلطانیه تلف میشوند. خواندگار بناچار عقب گرد

کرده به بغداد می‌رود تا زمستان سپری شده نوبت دیگر حمله ور شود. فرصتی پیش می‌آید تا طهماسب با امرایی که قصد خیانت داشتند تسویه حساب کند، از اینرو حسین خان را به اردو خواسته حکم به قتلش می‌دهد. از همدستان او، غازی خان تکلو موفق به فرار میشود و نزد خواندگار می‌رود. از سوئی خبر از یاغی شدن سام میرزا و قصد شاملویان در باره نشانیدن سام میرزا بر جای برادرش می‌دهد، و از سوی دیگر خواندگار را ترغیب میکند که سام میرزا را "فرزند" خطاب کرده، "ملک شاه اسماعیل" را از آن او بشناسد. بهار بعد، خواندگار بار دیگر به ایران زمین حمله میکند ولی حرق و نابودی آذوقه، و جنگهای چریکی طهماسب چنان قافیه را بر خواندگار تنگ میکند که آذربایجان را رها کرده به دیار خود باز می‌گردد.

و اما بمجرد وصول خبر کشته شدن حسین خان به خراسان، شاملویان شورش کرده، شهر هرات را غارت میکنند و عازم تسخیر قندهار میشوند. در این ضمن باشند قرا هم از ماوراءالنهر مراجعت میکند و به سام میرزا می‌پیوندد. و این خود نشانه ایست که شاید ازبکان هم در توطئه دستی داشته اند. در قندهار، سام میرزا و شاملویان با مقاومت سرسخت ایادی کامران میرزا فرزند بابر گورکانی مواجه میشوند. کامران میرزا، پس از ۸ ماه به کمک قندهاریان آمده سپاه قزلباش را شکست می‌دهد. در این هنگام خبر حرکت طهماسب به خراسان میرسد. سام میرزا، مقهور و نومید از غلبه خواندگار بر برادرش، گناه بلوا را بگردن شاملویان انداخته، سر باشند قرا را به نزد برادر می‌فرستد و از در تسلیم و عذرخواهی وارد میشود. طهماسب از سر تقصیرش گذشته مقرر میدارد که تحت الحفظ در اردوی همایون بماند.

فرض دیکسون بر این است که بامید شکست طهماسب از عثمانیان، شاملویان با تکلویان متفق شده، در مقابل وعده واگذاری آذربایجان به خواندگار، تأیید او را در مورد سلطنت سام میرزا می‌گیرند. طراح توطئه حسین خان است و سام میرزا بازیچه ایست در دست شاملویان (۸). اما آنچه که دو مدرک ما نشان میدهند سابقه ممتد سام میرزاست در نفاق با برادر و خواست شخص او بتصرف تخت شاهی.

### ۳\_ مدرک اول: نسخه دیوان حافظ سام میرزا

از زیباترین نسخ دیوان حافظ، دستنویس مصوریست که در ابتدای قرن بیستم متعلق به جواهرساز معروف فرانسوی "کارتیه" بود و امروز بین چند مجموعه تقسیم شده است (۹). نسخه ایست که مکرر در نشریات شرقشناسی بررسی شده است و به کتابخانه سام میرزا در هرات منسوب است، معمولاً به دو دلیل: یکی باطل و یکی شامل. دلیل باطل، اسم سام میرزا است برلوحه سردر یکی از تصاویر آن، که چنانکه خواهیم دید الحاقی است و ناروا. دلیل شامل، شباهت این نسخه است به نسخه‌ی خمسۀ نظامی متعلق به موزه متروپولیتن نیویورک (شماره دفتر ۱۳.۲۲۸.۷) که رقم سلطان محمد نور دارد و بتاریخ ۱۵۲۵\۹۳۱ در هرات کتابت شده و اکثر تصاویرش کار شیخزاده نقاش است (۱۰). دیوان حافظ اگر چه رقم ندارد خطش بتحقیق، خط همان سلطان محمد نور است و دو تا از تصاویرش کار همان شیخزاده، که از میان آن دو، تصویر "مجلس جلوۀ واعظان" (تصویر ۳) رقم "عمل شیخزاده" دارد (۱۱). و چون سلطان محمد نور مقیم هرات بود و شیخزاده هم تا قبل از مهاجرت به ماوراءالنهر در آن شهر میزیست، اصل نسخه در هرات نوشته و ساخته شده است. سه تصویر دیگر دارد، یکی بقلم ناشناس و دوتای دیگر با رقم سلطان محمد نقاش که او مقیم تبریز بود و غیر از سلطان محمد نور، و در آن زمان مشغول نقاشی برای نسخه معروف شاهنامه شاه طهماسبی بود (۱۲). توجه ما در اینجا معطوف یک تصویر از آن پنج است که "مجلس عید فطر" است بقلم سلطان محمد نقاش (تصویر ۱). ضمن بررسی آن، طریقه همکاری او با کتابخانه هرات نیز روشن میشود.

رایبسون را نظر این است که سلطان محمد نقاش در یکی از دفعاتی که طهماسب به هرات رفته بود با او همراه بوده است (۱۳). نقاش هرگاه در ملازمت شاه بود، الزاماً در اردوی همایون بود، همان اردویی که "خانه کوچ" یعنی حرم شاهی، و بقیۀ خدمه نیز در آن حضور داشتند، حال آنکه سفرهای طهماسب به خراسان برای دفع ازبکان بود و باقتضای فوریت موضوع، سبک بار بود و بدون خانه کوچ و بدون نقاش. مع هذا، دلیل راسخ در رد این نظریه، خود صفحه تصویر است که الحاقی است و بر روی صفحه اصل کتاب چسبانده شده است و حاکی از آنست که محل خالی برای تصویر موافق طرح نقاش نبوده و او ورق بکری افزوده است تا طرح را بدلخواه خود پیاده

کند. اگر کاتب نسخه در دسترس میبود، طبعاً ورقی دیگر مطابق میل نقاش تهیه میکرد تا توازن اوراق کتاب بر هم نخورد و ضخامت همگی یکسان باشد. پس چسباندن صفحه اضافی دلیل این است که سلطان محمد در مکانی غیر از هرات آنرا تهیه کرده است.

بقیاس چهار تصویر دیگر، ورقی که بدواً بدست نقاش رسیده بود میبایست یک بیت شعر داشته باشد (فی المثل رجوع شود به تصویر ۳ که یکی از این چهار است). بقیاس ابیات صفحات قبل و بعد "مجلس عید فطر" نیز فقط یک بیت کم است که همانا مطلع غزل حافظ است که در دو سرلوح سمت راست در پیشانی ایوان نگاشته شده است:

عیدست و موسم گل و یاران در انتظار ساقی بروی شاه بین ماه و می بیار  
طرح تصویر و اجزاء آن تابع همین مطلعند چنانکه گل و ساقی و می در این مجلس فراوان است،  
و بمناسبت عید فطر و شروع ماه نو، هلالی در گوشه بالا و چپ ترسیم شده، و چند نفری که بر پشت بام اند، چشمانشان را پس از رؤیت ماه، بسته اند تا بروی خوب چهری بکشایند و آنرا بفال نیک گیرند. بمناسبت این مضمون، مصرع دوم کنایه از خوبرویی شاه دارد و اشاره باینکه جوان نشسته بر تخت شاه طهماسب است.

اما سلطان محمد بیک اشاره بسنده نکرده، بیت دومی را در پی اولی قرار داده است که باز هم در ستایش شاه است و دعای خیر برای او:

خوش دولتیست خرم و خوش خسروی کریم      یا رب ز چشم زخم زمانش نگاه دار  
جالب این است که بیت دوم در حقیقت بیت پنجم غزل حافظ است و در جای مقرر، در پشت صفحه نیز نگاشته شده است. پس تکرار آن در این تصویر، تأکید مضاعف است بر اینکه جوان بر تخت نشسته شاه است و لاغیر. علائم دیگر نهفته در این تصویر، مؤید این موضوعند، از جمله تخت وسط زرین است و برسم نقاشی ایرانی، تخت زرین تخت شاه است، و دیگر، برسمی که از مغول بازمانده بود و "کاسه گیری" میخواندندش، بجای ساقی، شاهزاده ای (احتمالاً یکی از برادرانش القاص یا بهرام میرزا) جام می به دست شاه میدهد. همچنین طهماسب، دستمالی در دست دارد که از مظاهر خاص پادشاهی بود و بزمان مغول "دستارچه خاص" میگفتندش و بزمان صفویه "ساروق"

(۱۴). بالاخره نقاش، نام خود را در وسط اورنگ شاهی و زیر پای شاه رقم زده است به مضمون: "عمل سلطان محمد عراقی" و محال بود که سلطان محمد که آنزمان در استخدام شاه بود، نام خود را بزیر پای کسی غیر از طهماسب بیفکند.

سؤالی که اینجا مطرح میشود این است چرا نقاشی که هیچ جای دیگر رقم ندارد، نامش را بر این تصویر ثبت کرده است؟ رهنمای جواب این سؤال، لفظ "عراقی" است در دنباله اسم نقاش. عراقی در اینجا نسبت جغرافیایی نیست، چه لازمه چنین نسبتی اسم مکان دقیقتریست چون کاشانی و اصفهانی، و عراق عجم منطقه نامشخص و وسیعی بود که ری و اصفهان و قزوین و همدان را ممکن بود در بر گیرد. کاربرد لفظ "عراقی" در اینجا محتملاً در برابر لفظ "خراسانی" است و متأثر از تقسیم ایران زمین بدو قسمت شرقی و غربی در اواخر قرن ۱۵۸۹، یکی تحت حکومت تیموریان، بمرکز هرات، و دیگری تحت فرمانروایی ترکمانان آق قویونلو، بمرکز تبریز. هر یک کانون پرورش علم و هنر بودند و دارای کتابخانه‌ای فعال و معتبر و در رقابت با دیگری. اگر وزیری از خراسان به دیار آق قویونلو میرفت میگفتند بعراق و آذربایجان رفته است و دروازه غربی هرات را بدین جهت "درب عراق" میخواندند و در دوره صفوی، کتابخانه تبریز، یا بهتر بگویم کتابخانه وابسته به اردوی همایون، کماکان به کتابخانه عراق مشهور بود. این است که بوداق منشی در باره مهاجرت استاد کمال الدین بهزاد از هرات به تبریز مینویسد "در وقتی که استاد بهزاد بعراق آمد استاد سلطان محمد کتابخانه را گرم کرده بود" (۱۵). چون ایران زمین یکپارچه شد و حکومت صفوی بر هرات و تبریز مستولی شد، رقابت بین این دو کتابخانه نه تنها از بین نرفت، بلکه، با رفتن سام میرزا به هرات، دوباره قوت گرفت. بدلیل این رقابت، سلطان محمد نقاش می‌خواست بیننده بداند که اگر اصل نسخه دیوان حافظ از خراسان است، "مجلس عید فطر" از کتابخانه عراق است. پس در موضعی آشکار رقمی این چنین ثبت کرد.

در مقایسه با رقم سلطان محمد که در تخت شاهی جاسازی شده است، رقم شیخ زاده بر "مجلس جلوه واعظان" اضافی بنظر می‌آید، اضافی نه بمعنای آن که رقم نقاش نیست بلکه بمعنای رقمی که از ابتدا پیش بینی نشده بود و بعداً افزوده شده است. آنچه مؤید این نظریه است این

است که شیخ زاده شاگرد و پیرو بهزاد بود و عادت به تقلید دقیق روشهای او داشت و چون در تصویری که نقش عمارت میداشت، رقم بهزاد جزئی از اجزا، عمارت میبود، انتظار میرفت که شیخ زاده نیز رقم خود را در نقش ساختمان جاسازی کند (۱۶)، پس رقمی که به خط ریز روی سنگ فرش مسجد نمایان است محتملاً بعد از دریافت "مجلس عید فطر" از عراق و مشاهده رقم ارشد نقاشان آن دیار یعنی سلطان محمد نگاشته شده است. در برابر ارشد نقاشان عراق، پیشرو مصوران هرات یعنی شیخ زاده قد علم کرده، او نیز نام خود را بر شاهکارش ثبت کرد. بدین ترتیب، "مجلس عید فطر" را سلطان محمد قبل از سال ۱۵۲۹/۹۳۵ تنظیم کرده است چون در این سال هرات در محاصره عبیدالله خان بود و بعد از چند ماه بدست ازبکان افتاد و سام میرزا به شرحی که خواهیم دید بسمت سیستان حرکت کرد، و هنرمندانی چون میرعلی هروی و شیخ زاده بتدریج به بخارا رفتند (۱۷). پس نقاشی سلطان محمد اندکی قبل از این تاریخ به نسخه مورد ذکر افزوده شد و این خود موافق است با قرائن تصویری و تحول سبکی که از این مصور میشناسیم (۱۸).

آنچه عجیب است نوشته بالای سردر سمت راست است که نام از سام میرزا میبرد: "الهادی ابوالمظفر سام میرزا" در حالیکه اجزاء تصویر دلالت بر پادشاه بودن جوان برتخت نشسته دارند. مضافاً به این که در مقایسه با دو بیت نگاشته شده روی پیشانی عمارت، نوشته بسفیدآب روی سردر، تحریر ندارد و خطش ضعیف است و از همه بدتر، الف و لام ابتداء جمله در سرلوح ننگجیده، روی خطوط جدول سمت راست پدیدار گشته اند. از ناهماهنگی خط و ترکیب این سرلوح که بگذریم، بدو نکته دیگر برخورد میکنیم. اول آنکه بسنت پادشاهان عراق، و آنچنانکه در طغرای اوزون حسن و شاه اسماعیل مشهود است، "ابوالمظفر" کنیه شاه بود (۱۹)، و سام میرزا را کنیه "ابوالنصر" بود، و کنیه طهماسب در بدو تولد "ابوالفتح" بود و بعد از جلوس بتخت سلطنت، بسان پدر "ابوالمظفر" شد (۲۰)، و از آن پس "ابوالفتح" کنیه برادرش بهرام میرزا شد و بعد از فوت او، از آن پسرش ابراهیم میرزا شد (۲۱). دیگر اینکه "الهادی" که از القاب شاه اسماعیل اول بود و بر سکه و فرامینش ظاهر بود (۲۲)، در اینجا بر عناوین سام میرزا افزوده شده است. عبارتی دیگر در این یک جمله، سام میرزا هم عنوان سلطنت اختیار کرد و هم پیشوائی طریقت صفویه و قزلباشان. و این

جمله یا نوشته خود سام میرزا است و یا برای و تأیید اوست، علی ای حال نمایانگر انگیزه غضب تاج و تخت است و حاکی از امید سام میرزا به برکناری برادرش. لاجرم بزمانی نگاشته شده است که طهماسب راهی نبرد با عثمانیها بود و شکستش قطعی مینمود. همچنین، نماینده این است که کتاب هیچگاه بدست طهماسب نیفتاد ورنه این سرلوح "موهن" باقی نمیماند و اگر سام میرزا بعد از تسلیم، در صدد اصلاح آن برنیامد شاید اطمینان داشت که بعد از توبه، برادرش رغبتی به دیدن تصویر میگزاری خود نداشت.

پس سیر تکوین و تحول این نسخه بشرح زیر است: عمدتاً ساخته کتابخانه سام میرزا در هرات بود (۲۳)، ولی یا بدرخواست او و یا بامر طهماسب و برسم هدیه برادر، سرآمد مصوران عراق دو تصویر بر آن بیفزود. از آن پس این نسخه در ید سام میرزا بود تا در ضمن وقایع ۴۱-۳۵\۹۴۰-۱۵۳۴ تخت شاهی را از آن خود پنداشته القاب و عناوین پدر را بکار برد، و آرزوی دیرین در نهانخانه دیوان حافظ ضبط کرد.

#### ۴- بعضی علل اختلاف سام میرزا با برادر

قصد تخت و تاج برادر کردن جسارتی عظیم بود و منشأ چنین جسارتی محتملاً امتیازی بود که شاه اسماعیل از کودکی برای سام میرزا قائل شد بطوریکه برای تراشیدن سر این یک پسر، جشنی بزرگ بپاکرد و "موی مشک بویش را بطریقه سنت با نقره برابر کرده" بصدقه داد ولی برای شاهزادگان دیگر، از جمله طهماسب، چنین کاری نکرد (۲۴). و مهمتر آنکه بعد از مراجعت طهماسب از هرات در حدود ۱۵۲۲\۹۲۸، شاه اسماعیل، سام میرزا را با اینکه یک سال و نیم از القاص میرزا کوچکتر بود و فقط ۱۰ روز از برادر دیگرش بهرام میرزا بزرگتر بود به جانشینی فرستاد (۲۵). و این بزرگداشتی عظیم بود چون از زمان ایلخانان و بدورانیکه ایران زمین یکپارچه بود، غالباً هرات مقرر فرمانروایی ولیعهد بود، چنانکه ارغون و غازان و اولجایتو و ابوسعید، هر یک حکومت هرات داشتند و بعد پادشاه شدند. و در این ایام هم چون طهماسب بر تخت پدر نشست، سام میرزا حکومت هرات داشت و ولیعهد ضمنی بود، و هرکه از طهماسب ناراضی بود بگرد سام میرزا گروید. بغیر از اختلاف میان اویماقات و چند دستگی ایشان که گاه و بیگاه آنان را از جبهه ای به

جبهه دیگر میکشاند، سبب اصلی نارضایتی، توجه بیش از پیش طهماسب بخرافات مذهبی بود که عاقبت منجر به توبه از خمر و لواطه شد، دو منکری که قزلباش در آن مبالغه میکرد. و تعصب طهماسب چنان بود که تعدادی از قزلباشان قدیمی و صمیمی را که علیرغم دستور او، آشکارا به آن منهیات ادامه میدادند حلق آویز کرد (۲۶). همچنین خواهرش، شاهزاده سلطانم را نذر حضرت مهدی قائم کرد و در انتظار ظهورش هر غروب اسب سفید زین کرده به دروازه اردو می بست (۲۷)، و شراب خواری قزلباشان را باعث شکست چالدران میسرمد (۲۸). ولی بر خلاف طهماسب، برادرانش پایبند دستورات مذهبی نبودند و بروش قزلباش ادامه میدادند تا آنجا که بهرام میرزا همچون پدر از فرط میگساری در جوانی بمرد. سام میرزا نیز اعتقادی به مذهب یون نداشت و با ساختن "مجلس جلوه واعظان" بدور شعر:

واعظان کین جلوه در محراب و منبر میکنند  
چون بخلوت میروند آن کار دیگر میکنند  
که در گوشه چپ فوقانی مشهود است، زرق و ریایی که حافظ از ایشان شناخته بود را گوشزد طهماسب میکرد. چه در هراتی که سام میرزا در آن نشو و نما پیدا کرده بود، و واصفی شرحی از مجالس عیش و طرب آن داده بود، بمصداق شعر حافظ، عنوان اکثر خنیاگران "حافظ" بود، که روز قرآن میخواندند و شب آواز (۲۹).

این اختلاف در رعایت مذهب و مذهب یون، باعث شد که سام میرزا لقب "الهادی" پدر اختیار کرده طالب رهبری قزلباشان بشود و بالعکس طهماسب، غلو پیروان پدر را محکوم کند و چندتائی را هم گردن بزند (۳۰).

##### **۵- مدرک دوم: نسخه قران السعدین بیادبود ولادت طهماسب**

میل سام میرزا به تاج و تخت صفوی یکباره نبود و نسخه ای از قران السعدین امیر خسرو دهلوی با رقم سلطان محمد نور و مورخ ۱۵۱۴۹۲۰ نمایانگر سوابق آن است. بطوریکه استدلال خواهد شد، این نسخه بمناسبت تولد طهماسب تهیه شد و بعداً دو تصویر بخواست سام میرزا بر آن افزوده شد. ولی بدو شمه ای باید از داستان قران السعدین امیرخسرو دهلوی .

امیرخسرو (شاعر قرن ۱۳۷۷) وابسته بدربار سلطان بلبلان فرمانروای دهلی بود و چون بلبلان

بمرد، امرای هند نوۀ بلبان یعنی معزالدین کیقباد را بسطنت برداشتند. پدرش بقراخان که از جانب بلبان حاکم بنگاله بود در حکومت آنجا باقی ماند. کیقباد جوان به عیش و نوش پرداخت و دیری نپایید که فساد رخنه کرد و بنیان ملک متزلزل شد. بقراخان عازم دهلی شد تا شاید اوضاع آشفته را سامان دهد، و کیقباد لشکری برداشت تا بمقابله پدر بشتابد. دو لشکر در حوالی رود "سراو" روبرو شدند ولی قبل از نبرد، فرستاده‌ای چند رد و بدل شد، و پدر و پسر آشتی کرده یکدیگر را در آغوش گرفتند. پس جنگ مرتفع شد و صلح برقرار. آنگاه بامر سلطان، امیر خسرو مثنوی سرود بنام قران السعدین، که این نام، از اصطلاحات علم نجوم است و حاکی از اجتماع دو ستاره سعد در یکی از بروج آسمان، و متضمن طالع نیکو.

امیرخسرو شاعری مشهور بود و آثارش بدربار سلاطین ایران رواج داشت و از زمان تیموریان، نسخ مذهب و مصوری از آثار او تهیه شد (۳۱) که اکثراً از نوع خمسه بودند و فاقد قران السعدین. در یکی دو مورد که مجموعه وسیعتری از آثار امیرخسرو گرد آمد، قران السعدین نیز گنجانده شد (۳۲)، اما ظاهراً نسخه منفردی تا قرن ۱۶۱۰ تهیه نشد. اولین نسخه موجود از این دوره تاریخ ۱۵۰۶\۹۱۲ دارد و کار هرات است و شرح آن در آخر مقاله خواهد آمد. متعاقب آن، چهار نسخه در مدتی بسیار کوتاه در هرات ساخته شدند، همگی فاخر و ارزنده. اول اینان (نسخه الف)، نسخه مورد ذکر و مدرک ماست به رقم سلطان محمد نور و تاریخ ۱۵۱۴\۹۲۰ (۳۳). بعد، دو نسخه به رقم همین کاتب، یکی (نسخه ب) مورخ ۱۵۱۵\۹۲۱ (۳۴)، و دیگری (نسخه ج) مورخ ۱۵۱۶\۹۲۲ (۳۵)، و چهارمین (نسخه د) بخط سلطان محمد خندان و تاریخ ۱۵۱۵\۹۲۱ (۳۶).

بنظر نگارنده تصاویر نسخه (ج) کار شیخ زاده اند و اگر همزمان با کتابت نباشند فاصله چندانی با آن ندارند ولی تصاویر بقیه نسخ بعداً اضافه شده اند کما اینکه تصاویر نسخه (ب)، بسبب مکتب هرات ند (حدود ۱۶۰۰\۱۰۱۰) و مهر آستانه شیخ صفی دارند. اضافه کردن تصویر بعد از تکمیل کتاب، نشانه توجه بآن است و وقف علامت ارزشمندی آن. این هجوم یکباره به متن کم شناخته‌ای چون قران السعدین، و توجه بعدی به نسخ آن را سببی بود که معلوم باید کرد. محتملاً ارتباط با وقایع نزدیک به سال تکوین اولین این نسخ داشت که همان نسخه (الف) است و

میبایست سرسلسله اینان باشد.

بسال ۱۵۱۳\۹۱۹ ازبکان به خراسان حمله کرده هرات را در محاصره میگیرند ولی بمجرد وصول خبر آمدن شاه اسماعیل، به ماوراءالنهر باز میگردند. شاه اسماعیل، بعد از ورود به هرات و تمشیت امور، زینل خان شاملو را بحکومت آنجا میگمارد و بتعجیل به اصفهان برمیگردد تا شاهد ولادت اولین فرزند باشد. روز ۲۶ ذیحجه ۹۱۹ که چهار روز مانده بپایان سال قمربست، طهماسب متولد میشود. چنین به نظر میرسد که یکی از بزرگان هرات، دیدار شاه و شاهزاده را "قران السعدین" تلقی کرده، بیادبود آن، دستور تهیه نسخه (الف) را میدهد. واضحاً نسخه ای که باین منظور ساخته میشد محتاج زمانی بیش از چهار روز بود و میبایست بتاریخ سال بعد باشد. چون اولی ساخته شد، به تقلید آن سه نسخه دیگر نیز تهیه شد. هریک وسیله خوش آمد ولادت ولیعهد بود، و تشبیه اسماعیل و طهماسب به دو ستاره فرخ اقبال، و تفأل بفال نیک از بابست اجتماع آن دو در اصفهان (۳۷).

چنانکه مذکور افتاد، نسخه (الف) فاقد تصویر بود و بعد از تکمیل کتاب، دو صفحه نقاشی بر اوراق آن چسبانده اند، که از این دو یکی منسوب به مظفرعلی است (تصویر ۲)، و دیگری منسوب به سید محمد معروف به میرمصور (تصویر ۴) (۳۸). بر خلاف "مجلس عید فطر" که در هنگام تهیه کتاب، جای آن پیش بینی شده بود و با افزودن آن متنی از بین نرفت، چسباندن صفحات اضافی در این نسخه سبب حذف مقداری از متن شد: الحاق نقاشی اول، موجب حذف غزلی فرعی شد (که خوشبختانه خللی در تداوم داستان اصلی بوجود نمی آورد)، و الحاق دومی، باعث نابودی اکثر سطور مربوط به آن شد.

اگر افزودن تصویر صرفاً بقصد تزئین کتاب میبود، انتظار میرفت که تصویر ۲ که بزرگترین تصویر کتاب است، نقش مهمترین واقعه داستان یعنی مجلس ملاقات پدر و پسر باشد، حال آنکه مربوط به صحنه ای پیشین است، بهنگامی که بقرا خان پسر دیگرش کیکاووس را میفرستد تا با برادر مذاکره کرده، مقدمات صلح را فراهم سازد. انتخاب موضوعی چنین فرعی برای تصویر، آنهم به بهای حذف مقداری از متن بی دلیل نیست و اشاره به واقعه ای دارد. از روی قرائن سبکی،

مشخص است که این تصویر را مظفرعلی حدود سال ۱۵۳۰\۹۳۶ ساخته است (۳۹). پس باید جستجو کرد که در حوالی این سال دو برادر را چه ملاقاتی دست داده است.

گفتیم که در سال ۱۵۲۹\۹۳۵، حسین خان و سام میرزا هرات را بطرز مشکوکی بدست ازبکان سپردند و در پی آن، بجای اینکه باردوی شاهی ملحق شوند به سمت سیستان حرکت کردند و حتی بهنگامی که طهماسب برای استخلاص هرات بخراسان آمد، باز نگشته براه خود ادامه دادند، و سیستان و بلوچستان را تاراج کردند و از هرکه مالی داشت، بهانه وصول مالیاتهای معوقه، باجی گرفتند. واضحاً در صدد تجدید قوا بودند و ایجاد اندوخته برای مقابله احتمالی با طهماسب و وکیلش که در آنزمان جوخه سلطان تکلو بود (بعید نیست که موفقیت در جمع مال در این نوبت، سام میرزا را بر آن داشت که در آخر "توطئه عظمی" نیز از هرات، راه جنوب گیرد). باری، حسین خان و سام میرزا بعد از تاراج سیستان با احمد سلطان صوفی اغلی (افشار) که بدیشان پیوسته بود بشیراز رفتند "بمدعای آنکه شاید ذوالقدر و افشار بدیشان متفق شوند" (۴۰). در خلال این مدت ازبکان از بیم رسیدن طهماسب، هرات را تخلیه میکنند و او برادر دیگرش بهرام میرزا را بحکومت آنجا میگمارد و خود بعجله از راه طیس به اصفهان میاید تا از آن موضع، مراقب حسین خان و سام میرزا باشد. حسین خان "چون از اتفاق ایماقات نومید شد" باب مذاکره با طهماسب و وکیلش را باز میکند (۴۱). شاه به بیلاق گندمان (در چهار محال بختیاری از توابع اصفهان) میرود و حسین خان و سام میرزا، پس از دریافت امان و تضمین کافی، باردوی همایون میایند. طهماسب برادر را در آغوش میگیرد و با تردستی از چنگ شاملویان درآورده، بداخل حرم میبرد. حسین خان که وضع خود را متزلزل میبیند از اردو خارج میشود و شب بعد در طلب سام میرزا، باردو حمله میکند. در آن گیر و دار، جوخه سلطان از پا در میاید اما با رسیدن قوای امدادی، شاملویان عقب نشینی میکنند و بفارس بر میگردند. چندی بعد، استاجلو و شاملو متحد شده به تکلویان حمله میبرند و تعداد زیادی از آنها را میکشند. شاه هم بناچار ترکیب جدید قدرتمندان قزلباش را پذیرفته، حسین خان شاملو و عبدالله خان استاجلو را که هردو عمه زاده اش بودند به شراکت وکیل میکند. ماده تاریخ این واقعه در اکثر متون به شکل "آفت تکلو" ثبت شده که برابر با ۹۳۷ است.

عبدی بیک شیرازی (متخلص بنویدی)، که بنا بگفته خود هنگام وقوع دیدار دو شاهزاده در گندمان شانزده ساله بود و از ابواب جمع جوخه سلطان به ابواب جمع حسین خان منتقل شده بود، آن ملاقات را چنین شرح می‌دهد: "سام میرزا تا به دولت زمین بوسی مجلس بهشت آیین رسید چند مرتبه پیشانی اخلاص بر زمین سوده به صندل تراب عرصه بارگاه، درد سری که از سودای باطل در سر داشت فرو نشاند" (۴۲)، و این نوشته قرینه ایست برای بیتی از قران السعدین که در تصویر ۲ آمدن کیکاووس را بنزد برادرش کیقباد توصیف میکند:

پیشترک شد به زمین برد روی      رفت زمین را ز تواضع بموی

بر این پایه، بنظر میرسد که سام میرزا، بنحوی از انحاء بر این نسخه قران السعدین دست می‌یابد و ملاقات کیکاووس و کیقباد را وسیله ثبت دیدار خود با طهماسب قرار می‌دهد. در ضمن از فرصت استفاده کرده، در قسمت فوقانی تصویر، دلیل موجودیت کتاب، یعنی تولد شاه طهماسب و دیدار پدر از او را نیز می‌گنجانند، زیرا علی‌رغم آسیبی که به نقاشی وارد آمده، در ایوان بالا خطوط طرح کودکی را می‌بینیم که در دامان دایه ایست که بپائینیان نشانش می‌دهد و اثرات تاج زرینش هنوز باقی است. جالب اینجاست که این آسیب، مؤید هویت کودک است که طهماسب است، زیرا آسیب اتفاقی نیست و باشدت و خصومتی هر چه تمامتر متوجه کودک نوزاد است. در تصویر دیگر هم که "مجلس بزم نوروزی" است، می‌بینیم که آسیب، متوجه شاه نشسته در زیر سایبان است و صرفاً صورت او را به انگشت پاک کرده‌اند. بحدس قوی، این انگشت مالیه نتیجه خشمی است که پس از شکست "توطئه عظمی" به سام میرزا دست داد (و یا به زوجه اش، پس از کشته شدن پدرش که حسین خان باشد)، و از اینرو متوجه طهماسب است و "همدستهای" او یعنی خواهر و برادرش، سلطانم و القاص، که همراه او بودند و آن زن و مردی هستند که در وسط درگاه صورتشان نیمه پاک شده است (۴۳). آنکه در گوشه سمت راست ایوان است و سیمایش آسیب ندیده احتمالاً تاجلو بیگم مادر شاه طهماسب است که بگفته طهماسب، سام میرزا او را "بمنزله فرزند بود" (۴۴). می‌بینیم که قهرمان اصلی تصویر از روی پله بطرف شاهزاده‌ایکه در برابرش تواضع کرده، خم شده است. و او، بنا بتعبیر "قران السعدینی" دو نقش دارد، هر دو در نزدیکی اصفهان. یکی نقش

طهماسب است در گندمان بهنگام ورود سام میرزا و دیگر نقش شاه اسماعیل است پس از ولادت اولین فرزندش در موقع دریافت شادباش از امرایش (یا شاید از برادرهایش). اگر چه صورتش قدری آسیب دیده، آسبیش بیشتر از نوع ریختگی رنگ است تا تخریب انگشتی. شاید بدلیل نقش مضاعف اسماعیل-طهماسب و احترام گزاردن به پدر، این چهره از خشم سام میرزا مصون مانده و بالعکس، صورت یکه طهماسب نوزاد در ایوان، کانون خرابی شده است.

برویم بر سر تصویر دوم. ارتباط روشنی که بین اشعار مربوط به تصویر اول و وقایع تاریخی وجود دارد در تصویر دوم برقرار نیست زیرا در خود تصویر<sup>۴</sup> نوشته ای موجود نیست و آنچه زیرش بوده حذف شده است و در صفحه سمت راست، راجع باین تصویر، جز یک بیت شعر و یک سر فصل چیزی باقی نمانده است:

سرفصل: "صفت موسم نوروز و طرب کردن شاه، شاه دریاکف درپاش چو ابر نیسان"

یک خط شعر: "رفت چو خورشید به برج حمل نور شرف کرد بعالم عمل"

پس تنها دلیل تکوین این تصویر، طرب کردن شاه است در موسم نوروز که در سرفصل آمده است و احتمالاً اشاره به زمان مجلسی دارد که در آن، بین طهماسب نشسته زیر سایبان و سام میرزایی که برهنه سر در برابر او قرار دارد، تاج حیدری (که همان دستار و کلاه قزلباش است) رد و بدل میشود. بیش از این چیزی دستگیر نمیشود و حتی معلوم نیست که سام میرزا، دستار از سر بر میدارد و تسلیم طهماسب میکند یا بالعکس آماده است دستاری که برسم هدیه از برادر تاجدارش گرفته است، بر سر بپنجد. ولی چنانکه خواهیم دید اشاره به نوروز شاید نکته ای باشد برای تصحیح بعضی متون تاریخی.

از مجموع دو تصویر نیز نکاتی آشکار میشود: اگر چه سام میرزا بظاهر رعایت مقام برتر طهماسب کرده است، در باطن خود را از تنگ و تا نینداخته، از دو طریق وجهه خود را حفظ کرده است. اول اینکه باوجود دوری از هرات، ساختن تصاویر این کتاب را صرفاً بعهدۀ نقاشان خراسانی گذاشته است (۴۵)، و از این راه خود را حامی خراسانیان دانسته و صاحب کتابخانه هرات. دیگر اینکه چون دیدار در گندمان را "قران السعدین" تلقی کرده، تلویحاً خودش را شاهزاده ای

"مسعود" شناخته و شاید هم "صاحب قران".

## ۶- تاریخ ملاقات در گندمان

تاریخ ملاقات در گندمان و حمله شب بعد شاملویان را چهار متن اصلی مربوط باین دوره یکشنبه ۲ ذیقعده ۹۳۷ (۷ ژوئن ۱۵۳۱) و دوشنبه ۳ ذیقعده ثبت کرده اند که علیرغم صراحت و تکرار، نادرست بنظر میاید. این چهار متن عبارتند از تاریخ جهان آرا مورخ ۹۵۹، تکملة الاخبار مورخ ۹۷۸، جواهر الاخبار مورخ ۹۸۴، و خلاصة التواریخ مورخ ۹۹۹. لازم به تذکر است که این چهار متن مستقل نیستند و همانطور که مصحح محترم تکملة الاخبار در مقدمه اش نشان داده اند و شاهد آورداند، بسیاری از قسمتهای آن متن، مقتبس از تاریخ جهان آرا است (۴۶). سه متن دیگر هم در بسیاری از موارد، خاصه در مورد تاریخ وقایع، استناد به تاریخ جهان آرا کرده اند که اقدم آنهاست و موجز است و متکی به تاریخ. پس اگر اولی غلط باشد بقیه هم بتقلید آن نادرستند. دلیل نادرستی تاریخ در اولی، مغایرت آن است با شرح ماجرای گندمان. جهان آرا و بتبع آن خلاصة التواریخ، میگویند که رفتن به "بیلاق گندمان" در ایام "نوروز" بوده و در تاریخ "یکشنبه ۲۲ رجب ۹۳۷" (۱۱ مارس ۱۵۳۱) (۴۷). چون علاوه بر ذکر تاریخ، قید "نوروز" هم شده است که موافق با آن است این تاریخ را میپذیریم. اما باید دانست که چرا در فصلی که اصفهان خرم بوده است و بهشت افزا، اردوی همایون، قشلاق را ترک کرده، به بیلاقی کوچ میکنند که در چهار محال بختیاری است و هوایش در آن فصل سرد است. تکملة الاخبار توضیح میدهد که فرستادگان حسین خان و سام میرزا در اردوی اصفهان با جوخه سلطان مذاکره میکنند تا ضمانت کافی برای شاملویان و سام میرزا بگیرند (۴۸). پس چنین بنظر میرسد که رفتن بی موقع به بیلاق گندمان که حدوداً بین اصفهان و شیراز است جزئی از شرایط ملاقات بوده است بعبارت دیگر، با قبول ملاقات در این موضع، هریک از طرفین حاضر شدند قدمی بسوی دیگری بردارند. در این صورت بعید است که شاه و جوخه سلطان به گندمان شتافته، سه ماه صبر کرده باشند تا سام میرزا و لاه اش به ملاقات ایشان بیایند، آنهم بزمانی که ازبکان دوباره هرات را در محاصره داشتند و عثمانیان سرحدات غربی را تهدید میکردند. پس باحتمال زیاد تاریخ "یکشنبه ۲ ذیقعده" غلط است خاصه اینکه بحساب نگارنده ۳

ذیقعه" شنبه باید باشد نه یکشنبه، و همچنین باستناد دومین تصویر قران السعدین، ملاقات طهماسب با سام میرزا در ایام نوروز بوده است. احتمالاً تاریخ مذکور در تاریخ جهان آرا تحریف شده است و مدرکی دیگر باید تا بازسازی شود. تا پیدا شدن چنین مدرکی تاریخ ملاقات در ایام نوروز مقبول تر است.

## ۷- معماری و فرهنگ شاهانه

دیدیم برای هر یک از تصاویر فوق الذکر، چندین لایه معنی میتوان قائل شد، تا جاییکه باعتبار این معانی حتی شک در متون تاریخی را جایز شمردیم. آنچه باید روشن شود میزان آگاهی شاهزادگانی است که دستور تهیه این تصاویر را صادر میکردند، که آیا قادر به دیدن این همه نکات ظریف در لایه های مختلف صور این کتب بودند یا خیر؟ آیا "فرهنگ شاهانه" ایشان کامل و کافی بود یا خیر؟ "فرهنگ شاهانه" اصطلاحی است که از زمان ایلخانان، برای برنامه تعلیم و تربیت شاهزادگان بکار رفت (۴۹)، و علم و ادب و هنرهای خط و نقاشی را در بر میگرفت. در آخر قرن ۱۵۸۹ شهر هرات کانون علم و فضل بود و بشرحی که واصفی از مجالس دربار سلطان حسین بایقرا و شاهزادگان تیموری و اطرافیان شان مثل امیرعلیشیر میدهد، فن معما مورد توجه بود و وسیله تفنن و خودنمایی (۵۰). بالطبع جزئی از فرهنگ شاهانه بود. این است که سام میرزا در تحفه سامی، در ضمن شرح احوال برادرش بهرام میرزا، مهارت او را در فنون مختلفه میستاید: "در خطه خطوط خصوصاً نستعلیق انگشت نما و در معموره طراحی و شعر و معما بی قرینه (بود)"، و از اساتید فن معما نام میبرد و هر که معمایی ساخته بود (۵۱).

معما غالباً پیچیده است و هر که را با آن سروکاری باشد آمادگی پذیرش چند لایه معنی در تصویر هم پیدا میکند و شاید بیفایده نباشد که نمونه ای از آن را برای مزید اطلاع خواننده ارائه دهیم. تصویر ۵ قطعه خطی است از معمایی سروده میرعلی هروی و بخط او، که سابقاً ضمیمه مرقعی بود که برای جهانگیر، پادشاه گورکانی هند فراهم آمده بود (۵۲).

معما باسم فصیح

میداد رقیب آن سهی قد را پند      کاندر رخ هرکس چو گل از ناز مخند

از حد چو بشد نصیحت، آن شوخ گره  
 بر گوشه ابرو زد و سر پیش افکند

مثلی معروف داریم که "معما چو حل گشت آسان شود". بظاهر از بدیهیات است ولی لازم بتذکر است که "راه حل" با "جواب" فرق دارد. "جواب" آنست که در گوشه بالا و سمت چپ آمده و "فصیح" است. راه حل آنست که چگونه از شعر به جواب باید رسید. معمای میرعلی یک دو بیتی است در باره معشوقی جفایبشه. بیت اول نا مربوط است. مفتاح معما، کلمه "نصیحت" است در بیت دوم که با تغییراتی مبدل به "فصیح" میشود. "از حد چو بشد" معنایش این است که "نصیحت" باید کوتاه شود پس "ت" آخر باید حذف گردد. "گره بر گوشه ابرو زد و سر پیش افکند" یعنی نوک حرف اول نصیحت باید گره بخورد و بسمت جلو بغلتد، بعبارت دیگر (ن) مبدل به (ف) بشود تا "فصیح" بدست آید. در مجموع، معمای مشکلی نیست و بعضی دیگر که در کتابهای آن دوره آمده است بمراتب دشوارترند و حل آنها مستلزم آشنایی با علوم مختلفه دارد، اعم از شعر و فقه و نجوم و غیره.

میرعلی پرورده هرات بود و حدوداً تا پایان دوره اول حکومت سام میرزا در آنجا بود (۵۳). معمایی که سروده گواه توجهی ست که پرورش یافتگان هرات به این فن داشتند. پس سام میرزا و طهماسب نیز بدلیل فرهنگ شاهانه ای که در هرات آموخته بودند، با این گونه تمرینهای فکری و معانی دو پهلو آشنایی داشتند و قادر بودند که با تطبیق وقایع آنزمان با متون ادبی و ایجاد تصاویر مرکب و چندلایه ای، مقاصد خود را بیان کنند.

## ۸- قران السعدین و عبدالله مروارید

بازگردیم بر سر اولین نسخه منفرد قران السعدین که بدان اشاره کردیم. نسخه ایست مذهب ولی غیر مصور که بشماره ۴۳۸۵ در کتابخانه آستان قدس رضوی محفوظ است و گویا از موقوفات نادر شاه افشارست و رقم پایانی آن چنین است: "تمت الكتاب بعون الله و توفيقه علی يد العبد المذنب، ابو طاهر الکاتب غفر ذنوبه و ستر عيوبه فی ذیقعدة سنة ۹۱۲". محل کتابت قید نشده و نام کاتب آن در کتاب احوال و آثار خوشنویسان مرحوم دکتر بیانی نیامده. ولی دو اثر دیگر از این کاتب موجود است، یکی نسخه هفت اورنگ جامی است بتاریخ کتابت ۹۱۱ در هرات، در مجموعه

آقای حسین افشار در کویت (۵۴)، و دیگری نسخهٔ خمسۀ نظامی در کتابخانهٔ بریتانیا (شمارهٔ Add. 16780) برقم "قد تم الكتاب فی يوم الجمعة من شهر محرم الحرام سنة ست و ثلثین و تسعمائة (۹۳۶)، کتبه العبد الفقیر المذنب ابوطاهر الکاتب غفر ذنوبه و ستر عیوبه". نسخهٔ اخیر یک ماه قبل از سقوط هرات پایان یافته و چون عمدۀ تصاویر آن کار شیخ زاده است آنهم منسوب به هرات است (۵۵). ظاهراً در طول این مدت، کاتب در هرات مانده و نسخهٔ آستان قدس هم همانجا ساخته شده است.

گفتیم قران السعدین متنی کم شناخته بود و کتابت ناگهانی نسخهٔ منفردی از آنرا سببی میباید جست. در جمادی الاخر سال ۱۵۰۴/۹۱۰ بدیع الزمان میرزا که پسر و ولیعهد سلطان حسین میرزای تیموری بود تصمیم میگیرد که تخت پدر را متصرف شود. از اینرو لشکری آماده ساخته در بیرون هرات اتراق میکند. طبق معمول فرستادگان از دو سو بتکاپو میافتند و پسر را راضی میکنند که از خر شیطان پایین بیاید و حرمت پدر پیر نگاه دارد. سلطان حسین از باغ جهان آرا حرکت میکند و بدیع الزمان میرزا از بادام تو (۵۶)، طرفین در حدود غار عباس به هم میرسند و پدر و پسر یکدیگر را در آغوش گرفته، صلح بر قرار میشود. این واقعه دقیقاً مصداق مضمون قران السعدین امیر خسرو است و گمان نگارنده این است که یکی از هرویانیان بر آن شد که با تهیهٔ این نسخه، پدر و پسر تیموری را مدح گوید و صلح ایشان را ستایش کند.

نکتهٔ قابل توجه این است که میان این نسخه و نسخهٔ (الف) فوق الذکر وجه تشابهی وجود دارد: هر دو بخط نستعلیق خوشند و هر دو تذهیب مختصر دارند. ظاهراً هر یک به دستور صاحب منصبی ساخته شده بودند که کم ثروت بود ولی هم از فضل و ادب بهره ای داشت و هم بخط توجهی. سؤال این است که چه ارتباطی بین این دو نسخه وجود دارد و آیا ممکن است که هر دو بخواستهٔ یک نفر باشند؟ جواب مثبت است و شخص واجد شرایط خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید است (متخلص به بیانی، م. ۱۵۱۶/۹۲۲)، که بزمان سلطان حسین حرمتی داشت و بعهد شاه اسماعیل اعتباری.

عبدالله مروارید ولد شمس الدین محمد وزیر بود، همان که از وزارت دست کشید و درویشی

اختیار کرد و تولیت موقوفات خواجه عبدالله انصاری یافت. شاید به دلیل مال نیندوختن، از حسادت دشمنان مصون ماند و چون دیگر وزرای تیموری سرش بر باد نرفت. این مناعت طبع را پسرش به ارث داشت و در طول خدمت مالی جمع نکرد، و از دگرگونیهای هرات جان سالم بدر برد. و با وجودیکه پیشتر صدارت سلطان حسین سنی مذهب داشت و به شیعه‌گری تظاهر نکرد، مورد احترام شاه اسماعیل بود و از جانب او مأمور نوشتن تاریخ شاهی شد (که شرح وقایع سلطنت مؤسس سلسله صفویه بود) (۵۷). دیوان قصاید و غزلیات و مجموعه خسرو و شیرین و منشئاتش نیز شهرت داشت. در خدمت تیموریان، چند صباحی تصدی دیوان رسائل داشت و از اینرو در خط تعلیق که خط دیوانی است و همچنین در بقیه خطوط اصول تبحری داشت ولی از نستعلیق بهره‌ای نبرده بود. اهل مضامین دو پهلو هم بود چنانکه در پایان قطعه‌ایکه بخط رقاع است و مورخ ۹۲۱/۱۵۱۵، کلمات "بخرابه هرات" را بکار برده است که تحریف "بخزانه هرات" است و حاکی از وضع بد هرات بعد از قحطی سالهای ۹۲۰-۹۲۱، و ادباری که از تردد ازبک و قزلباش بر سر هراتیان باریده بود (۵۸). تا اینجا مشخص شد که عبدالله مروارید ثروتمند نبود ولی فاضل بود و خط‌شناس و نکته‌سنج و مقرب سلاطین صفوی و تیموری. دو موضوع دیگر ارتباطش را با این دو نسخه قوت میبخشند.

اول اینکه بدیع الزمان میرزا یک بار دیگر بسال ۱۵۱۲/۹۰۶ علم مخالفت بر علیه پدر برافراشته بود و در کنار آب مرغاب مانده بود و هرات را تهدید میکرد تا اینکه سلطان حسین سلطنت بلخ را به او بخشید و فتنه خوابید. و اما مشکل دیگری در کار بود. برادرش ابراهیم حسین میرزا از طرف پدر حکومت آنجا داشت و شخص مرضی‌الطرفینی لازم بود که میانجی‌گری کند تا برادر کهتر بدون مخالفت، حکومت بلخ را به برادر مهتر واگذار کند. میانجی، عبدالله مروارید شد و از عهده مأموریت برآمد (۵۹). با وجود اینکه نام میانجی در نوبت مخالفت دوم بدیع الزمان میرزا مشخص نیست به احتمال قوی باز عبدالله مروارید بود. از اینرو بهترین کسی بود که فکر تهیه قران السعدین بمغزش خطور کند.

دوم اینکه بگفته امیرمحمود بن خواندمیر، بسال ۱۵۱۶/۹۲۲ و بعد از ورود سام میرزا بهرات: "جهت تعلیم آن خلف شاهان واجب التعظیم، خواجه محمد مؤمن ولد فاضل سعید و مستعد با تأیید

خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید را به مرتبه افادت رساندند" (۶۰)، و سام میرزا خود مینویسد: "من در خدمت ایشان (محمد مؤمن) درس خوانده‌ام و اندک سیاه و سفیدی که فرق میتوانم از برکت ایشانست. در هرات و شیراز با من بود و منصب صدارت من مرجوع بدیشان"، و هم در آنجا پس از تمجید بسیار از عبدالله مروارید، اقرار به بهره‌مندی غیر مستقیم از فضائل ایشان دارد: "چون راقم حروف شاگرد او بود بواسطه، در ذکر آنجناب اطنابی واقع شد" (۶۱).

پس صورتی ممکن از برای پیدایش این دو نسخه قران‌السعدین چنین است: عبدالله مروارید اولی را بمناسبت صلح سلطان حسین میرزا و پسرش تهیه کرد، و بعد از رفتن اسماعیل به اصفهان و بهنگام وصول خبر تولد ولیعهد به هرات، در صدد تهیه نسخه ای دیگر بر آمد و سلطان محمد نور را مأمور کتابت آن کرد. شاید بدلیل شکست چالدران (۱۵۱۴-۱۵۲۰) و هرج و مرج ناشی از آن، در سال اختتام نسخه فرصتی پیش نیامد تا آنرا به اسماعیل هدیه کند. بعد از آنهم اجل مهلتش نداد و کتاب در هرات بماند: یا در کتابخانه صفوی و یا نزد پسرش محمد مؤمن. و از یکی از این دو طریق، سام میرزا بر این نسخه دست یافت، و سپس، یا با اشاره محمد مؤمن، و یا به ابتکار خودش و از بابت آنچه از داستان قران‌السعدین از او شنیده بود، در گندمان بفکر افزودن تصویر افتاد تا با هدیه کتاب برادر، دل او را بدست آرد. ولی بدلیل نامعلوم، سام میرزا کتابرا نگاهداشت و بهنگام شکست "توطئه عظمی"، صورت طهماسب و نزدیکانش را خشمانه نابود کرد.

#### ۹- مسامحت طهماسب با برادران

طهماسب عمری دچار برادران بود. یک برادر سام میرزا بود که سودای سلطنت در سر داشت و دوبار شورش کرد و هر بار، طهماسب از تقصیر او گذشت و اگر عاقبت او را بکشت، قرائن و شواهد نشان میدهند که در صدد بود اسماعیل (دوم) را بر علیه پدر بشورانند (۶۲).

برادر دیگر القاص بود که داستانش بغرنج است. معلوم نیست چرا شاه اسماعیل او را کنار گذاشت و سام میرزایی را که از او کوچکتر بود، حکومت هرات بخشید. شاید بسعایت تاجلو خانم بود که گفتیم بمنزله مادر سام میرزا بود، و با مادر القاص، خان بیگی خانم، عداوت داشت. قاضی احمد قمی میگوید که تاجلو "در مقام تربیت او (القاص) نشد" و وی "امی بود و چیزی نخوانده"

(۶۳). تاجلو و خان بیگی هر دو موصللو بودند، اولی دختر مهماد بیک بن حمزه بیک بکنش موصللو بود و دومی از اعقاب صوفی خلیل موصللو که در زمان آق قویونلوها صاحب قدرت بود و حشمت و جاه (۶۴). شاید بدلیل حرمت طایفه صوفی خلیلیه، تاجلو از مدعی میترسید و در صدد تضعیف او بود و تخفیف پسرش. تخفیف القاص چنان مؤثر افتاد که احسن التواریخ، و بتبع آن بسیاری متون دیگر، در ذکر اسامی اولاد شاه اسماعیل، او را کوچکتر از سام میرزا شمرده اند (۶۵). بر خلاف مادر، طهماسب علاقمند به القاص بود و معتقد برشادت او (۶۶)، چنانکه در قبل و بعد "توطئه عظمی"، در حساس ترین مواقع، القاص در صف پیش قراولان سپاه او بود. بعد از آنهم حکومت شروان را که پس از هرات مهمترین ولایت دولت صفوی بود و پایگاه مقابله با عثمانیها، بدو بخشید (هرات به سلطان محمد میرزا، ولیعهد و پسر ارشد طهماسب واگذار شده بود). اما القاص بنوبه خود عاصی شد و پس از چندی به عثمانی پیوست و چندین نوبت با برادر جنگ کرد و در مغرب ایران زمین خرابیها بار آورد. عاقبت تسلیم شد و طهماسب حکم به قتلش داد.

برخلاف سام میرزا و القاص میرزا، بهرام میرزا برادر تنی بود. معذک در باره سوء نیت او هم شایعاتی وجود داشت که اگر هم صحت می داشت جدی نبود، زیرا بسبب افراط در صرف شراب و معجون، کاری از او ساخته نبود. راوی یک شایعه، فرستاده ونیزی، میشل مامبره است که در تابستان ۱۵۴۰-۱۵۴۷ وارد ایران شد و چند ماهی بیشتر نماند. سال قبل از آن، طهماسب مادر خود را بشیراز تبعید کرده بود و بگفته مامبره، تاجلو در صدد زهر دادن طهماسب بود و قصد نشاندن بهرام میرزا به جای او داشت (۶۷). دو متن دیگر هم تبعید تاجلو را تأیید میکنند ولی سخنی از جانشینی بهرام میرزا نمیبزنند. یکی جواهرالخبار است که ضمن حوادث سنه ۱۵۳۹-۱۵۴۶ مینویسد: "تاجلو خانم سالها حکومت کرده بود و در حرم، حکم و فرمان ازو بود، بعرض نواب اعلی رسید که والده شما را زهر داده، با وجود این آزر ننگه داشته، ایت بیکه را پیش او فرستادند که از حرم بیرون رود و روانه فارس شود، چون رفت بعد از مدتی وفات یافت" (۶۸)، دیگری خلاصه الاخبار است که میگوید "سوء مزاج" شاه نسبت به تاجلو (که وی را شاه بیگی بیگم میخواند) بخاطر خواهرهایش بود (۶۹). عبدی بیک، پیروی از جهان آرا، در ضمن حوادث سال

۱۵۴۶\۹۵۳ اشاره به شایعه ای دیگر میکند: "به طریق اراجیف مذکور شد که بهرام میرزا در همدان و توابع هوای سرکشی دارد"، و ایلچی نظام شاه دکنی نیز که در سال قبل از آن برسالت بدربار طهماسب آمده بود وجود این شایعه را تأیید کرده، مینویسد که با آمدن شاهزاده به اردوی همایون مرتفع شد (۷۰).

باین تفصیل نه تنها برادرهای ناتنی طهماسب بر او شوریدند بلکه مادر و برادر تنی نیز از دسیسه و نفاق مبرا نبودند. مامبره شنیده بود بنا بر وصیت شاه اسماعیل، طهماسب متعهد بود که نه مادر را بکشد و نه برادران را (۷۱). بهر دلیل که بود، خواه بدلیل وصیت پدر، خواه بر سبیل احتیاط، و خواه از روی شفقت، طهماسب با خانواده مدارا کرد و تا کرد باستخوان نرسید حکم به قتل برادران نداد. چنین رفتاری پادشاهان آنروز را بسی نادر بود، بخصوص درمقام مقایسه با برادرکشیهای دربار عثمانی و یا قساوتی که جانشینان طهماسب چون شاه اسماعیل دوم و شاه عباس نسبت به برادران خود و بقیهٔ اعضاء خاندان صفوی روا داشتند.

طهماسب فطرة محتاط و محافظه کار بود، و علی رغم سرزنشی که دانشمند پرکار آقای عبدالحسین نوائی از او کرده است که با وجود تظاهر به "زهد و تقوی" برادرانش را بکشت (۷۲)، مسامحت او در قبال خویشاوندانی که یکی پس از دیگری در صدد نفاق بر آمدند، سزاوار تأمل است. "زهد و تقوی" متعصبون مذهبی، بقیاس امروز هم مانع کشت و کشتار نشد، چه رسد بقیاس آن روز.

ابوالعلاء سودآور - هوستون، آذر ۱۳۷۵

راهنمای تاریخ

سلطان بلبان (س. ۸۶-۸۷\۶۶۴-۱۲۶۶)،	سلطان کیقباد (س. ۸۹-۸۹\۶۸۶-۹۰\۱۲۸۷)
سلطان حسین بایقرا (س. ۹۱۲-۹۱۲\۸۷۵-۱۵۰۶\۱۴۷۰)،	عیبداالله خان ازبک (خان بخارا،
۴۷-۹۱۸\۴۰-۱۵۱۲)،	
شاه اسماعیل (س. ۳۰-۳۰\۹۰۷-۱۵۰۱)،	سلطان سلیمان عثمانی (س. ۷۴-۷۴\۹۲۶-۶۶\۱۵۲۰)
شاه طهماسب (س. ۸۴-۸۴\۹۳۰-۷۶\۱۵۲۴)،	سام میرزا (س. ۷۵-۷۵\۹۲۳-۶۷\۱۵۱۷)،

## یادداشتها

\* این مقاله ترجمه سخنرانی نگارنده است در مدرسه زبانهای شرقی لندن (SOAS) بتاريخ ۱۶ اکتبر ۱۹۹۶ تحت عنوان: مطالعه کردند و بعضی اغلاط آنرا تصحیح کردند. هرگونه عیب و نقصی که باقی است خطای نگارنده است و نه ایشان.

(۱) M.. B. Dickson and S. C. Welch, *The Houghton Shahnama*, 2 vols., Cambridge, 1981

(۲) M. B. Dickson, *Shah Tahmasb and the Uzbeks (The Duel for Khurasan with 'Ubayd Khan (930-48/1524-1540)*, University Microfilms Int., 1958

(۳) حسن بیک روملو، احسن التواریخ، بکوشش ع. نوائی، تهران ۱۳۵۷، ص ۳۳۲.

(۴) این تنها باری است که قصد نبرد به اراده طهماسب بود و گر نه نبردهای دیگر او با ازبکان واکنشی بود نسبت به یورش آنها

(۵) بوداق منشی قزوینی، جواهر الاخبار، نسخه خطی انستیتوی خاورشناسی سن پترسبورگ (درن ۲۸۸، ص ۳۰۵ب، که رونوشتی از آن در مؤسسه مطالعات خاورمیانه دانشگاه شیکاگو است و دوست

گرامی آقای J. Woods به لطف در اختیارم گذاشتند). بوداق، باشند قرا را "ایاقچی" مینامد (یعنی شرابدار)، و قاسم بیک حکیم شیرازی را شریک جرم میشناسد. و جستن طهماسب را از مهلکه حمل بر این میکنند که شاه رغبت به شرب می نداشت و یکساعتی پیاله را در دست داشت که ناگاه متوجه میشود خط سیاهی بدور باده افتاده و بدان مشکوک میشود (ایضاً). تذکره شاه طهماسب

(نسخه خطی کتابخانه بیتانیا OR5880 برگ ۲۸ب) از قول طهماسب میگوید توبه در وقتی که "از هرات کوچ کرده بزیرت مشهد مقدس ملایک آشیان حضرت محمدی (ص) میرفتم" اتفاق افتاده است. دیکسون بااستناد این عبارت و باتکای بعضی روایات دیگر حدس میزند که توبه به شکرانه عدم موفقیت سوءقصد به طهماسب و حین زیارت مشهد امام رضا(ع) بوده است (Dickson, Shah, p.277). عبدی بیک که از تذکره شاه طهماسب استفاده برده است اضافه میکند که توبه در بسطام

بوده است و بعلت خوابهای پی در پی طهماسب و پیش نماز اردو (عبدی بیگ شیرازی، تکلمة الاخبار، تهران ۱۳۶۹، ص ۷۷). ولی بگفته بوداق، شاه در "مملکت هرات" اهل شرع را می طلبید و توبه را اعلان میکند، که بموجب آن میبایست توبه قبل از وصول به هرات بوده باشد و فقط اعلانش در آنجا. از میان این دو روایت متناقض، قول بوداق با جزئیاتی که از وقایع تقریر میکند به حقیقت نزدیکتر است. خاصه اینکه تذکره شاه طهماسب جریان سوءقصد را مخفی نگاه داشته است، و احتمالاً ترتیب زمانی بعضی وقایع را نیز بر هم زده است. .

(۶) بوداق میگوید که حسین خان در معیت القاص میرزا حتی دو منزل بسوی ماوراءالنهر پیش رفته بود (بوداق، جواهر، برگ ۳۰۶ الف).

(۷) (ایضاً، برگ ۳۰۹ ب)

(۸) Dickson, *Shah*, pp. 285-95

(۹) این نسخه در نیمه اول قرن بیستم از آن Cartier بود و در آنزمان یک تصویر که صحنه بازی چوگان بوده در مرز فرانسه و انگلیس مفقود شد. اکنون تصویر "مجلس عید فطر" جزء مجموعه "بنیاد هنر و تاریخ" است و مابقی با اشتراک، تعلق به موزه متروپولیتن نیویورک و موزه دانشگاه هاروارد دارد.

(۱۰) نسخه دیوان حافظ از جمله در S.C. Welch, *Royal Persian Manuscripts*, London 197, pp.62-69; L.Binyon, J.Wilkinson, B. Gray, *Persian Miniature Painting*, London 1933, p. 128; P. Soucek, *Soltan Muhammad Tabrizi: Painter at the Safavid Court*, Marg, Bombay 1990, pp.55-70 بررسی شده است.

تصاویر خمسه متروپولیتن در P.Chelkowski & P.Soucek, *Mirror of the Invisible World*, New York 1975 چاپ شده اند.

(۱۱) تصویر رنگی "مجلس جلوه واعظان" در Welch, *Royal* p.64 و A. Soudavar, *Art of the Persian Courts*, New York 1992, p.189 آمده است

(۱۲) تصویر صفحه ۶۷ نسخه را که فاقد رقم است، ولش به سلطان محمد نسبت داده است (Welch, *Royal*, p.63) ولی بدلیلی که از موضوع این بحث خارج است نگارنده را گمان بر دیگر است. در

مورد فعالیت سلطان محمد رجوع شود به Dickson & Welch, *Houghton*, vol.1, pp. 51-86

(۱۳) رابینسون معتقدست که سلطان محمد در زمان تهیه دیوان حافظ درهرات میزیسته (B.Robinson,

*Muhammadi and the Khurasan Style*, "IRAN", 1992, vol. 30, p.18)

(۱۴) در مورد سنتهای "کاسه گیری" و "دستارچه خاص"، رجوع شود به A. Soudavar, *The Saga of*

*Abu-Said Bahador Khan: The Abu-Saidname*, in "The Art of the Ilkhans 1290-1340," Oxford 1997; A. Soudavar, *Symbols of Authority in the Il-khanid Era*, in "Art of the Mongols," ed. R. Hillenbrand, Pembroke Papers, Cambridge (in press).

(۱۵) بوداق، جواهر، برگ ۱۱۱ب. در مورد رفتن خواجه افضل الدین محمد وزیر بعراق رجوع شود به:

غیاث الدین بن همام معروف به خواندمیر، دستورالوزرا، بتصحیح س.نفیسی، تهران ۱۳۱۷، ص ۴۰۴، و)

(Soudavar, *Art*, p. 113-15). باید متذکر شد که اگر چه عراقی بعنوان تخلص شعری بکار رفته است و

دیگران هم ممکن بود شخصی را خراسانی یا عراقی بنامند، کار برد نسبت مبهم عراقی در رقم

خود نقاش بی مورد بود. نگارنده قبلاً معتقد بود که شاید "عراقی" در این رقم اشاره به اصفهان دارد

(ایضاً، ص ۲۰۰) ولی چون بوداق منشی سلطان محمد را تبریزی شناخته است و معذک عراقی در رقم

او ظاهر شده است، حدس جدید این شد که نقاش از این طریق وابستگی خود را بکتابخانه عراق

اعلان کرده است.

(۱۶) در مورد رقم بهزاد رجوع شود به I. Stchoukine, *Les Peintures des Manuscrits Timurides*, Paris 1954, pp.

74-86 در مورد تقلید شیخ زاده از بهزاد رجوع شود به Soudavar, *Art*, pp.189-97

(۱۷) ایضاً

(۱۸) سبک کار سلطان محمد را ولش بتفصیل در Welch, *Royal* p.20 و همچنین Dickson & Welch

*Houghton*, vol.1, pp. 51-86 شرح داده است.

(۱۹) Soudavar, *Art*, pp.152 و L. Fekete, *Einführung in die Persische Paleographie*, Budapest 1977, nos. 18, 21

(۲۰) غیاث الدین بن همام معروف به خواندمیر، حبیب السیر، بکوشش م. دبیرسیاقتی، تهران ۱۳۵۳

(ص ۵۹۳، ۵۸۶). در بدو تولد "اسم سامی و نام نامی آن گرامی گوهر درج نیکنامی طهماسب و

کنیت همایون آن حضرت ابوالفتح گشته" (محمد یوسف واله اصفهانی، خلد برین، بکوشش م.

محدث، تهران ۱۳۷۲، ص ۷۰-۷۳).

(۲۱) کنیه بهرام میرزا در شمسۀ مرقع و کتابی که برسم کتابخانه او تهیه شد بود و بشماره‌های H۲۱۵۴ و R۹۵۷ در طویقاپوسرای استانبول نگهداری میشوند مشهود است (مهدی بیانی، احوال و آثار خوشنویسان، تهران ۱۳۴۵، جلد ۱، ص ۱۹۲) و کنیه ابراهیم میرزا در نسخه هفت اورنگ جامی او (Welch, Royal p.99)

(۲۲) القاب شاه اسماعیل در فرمان مورخ ۹۱۱ هجری که بخط ثلث برجسته در مسجد جمعه اصفهان روی سنگ سفید حک شده، چنین است: "الامام العادل الکامل الهادی الغازی الوالی ابوالمظفر السلطان شاه اسماعیل الصفوی: (ل. هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان ۱۳۴۴، ص ۸۷) و همچنین بروی سکه بزرگی بقطر ۴۴ میلی‌متر ضرب ۹۱۳ هجری A. Welch, *Shah Abbas and the Arts of Isfahan*, New York 1973, pl. 97a.

(۲۳) خانم سوچک کتابخانه هرات را از آن حسین خان شاملو دانسته‌اند و نه سام میرزا (Soucek, *Soltan*, pp.65-66). اگر چه حدود یک قرن بعد حسین خان شاملوی دیگری از جانب شاه عباس

حکومت هرات داشت و مشوق کتاب و کتابت بود، در ابتدا کار صفویه، امرا، قزلباش هنوز از علم و هنر بهره‌ای نداشتند و هیچ نشانه‌ای در دست نیست که حسین خان شاملوی مورد بحث این مقاله که دائماً به جنگ و قتال مشغول بود فرصت ادب‌پروری هم داشت. بعکس، شاه اسماعیل اصرار داشت که پسرهایش از شاهزادگان آق‌قویونلو برتر باشند و از اینرو بگفته بوداق سلطان محمد و بهزاد را برگماشت تا بطهماسب نقاشی بیاموزند (بوداق، جواهر، ص ۱۱۱ الف) و به این قیاس توان گفت که چون سام میرزا را بهرات فرستاد کتابخانه هرات را برای او دائر کرد و نه برای الله اش دورمیش خان. تنها خطاط و هنرمندی که در خدمت دورمیش خان بود، خواجه جان نامی بود که تعلیق نویس بود و اشتغال بکار دیوانی (نگارش فرامین) داشت و نه کتاب‌پردازی (ایضاً، ص ۱۱۳ اب) (۲۴) خواندمیر، حبیب ص ۵۶۲

(۲۵) ولادت سام میرزا سه شنبه ۲۱ شعبان ۹۲۳، و شاهزاده رستم ۲۶ همان ماه و بهرام میرزا ۴ روز بعد بود، (خواندمیر، حبیب ص ۵۶۲). و هم در آنجا، ولادت القاص در اواخر ۹۲۱ قلمداد شده است (ص ۵۵۰)، در حالیکه در تاریخ جهان‌آرا، تولد او در ۱۰ صفر ۹۲۲ و مرگش بسال ۹۵۷ ثبت شده است (قاضی احمد غفاری قزوینی، تاریخ جهان‌آرا، تهران ۱۳۴۳، ص ۳۰۰).

(۲۶) بوداق، جواهر، ص ۳۰۶ الف.

M. Membre, *Mission to the Lord Sophy of Persia (15319-1542)*, transl.. A. Morton, London 1993, p. (۲۷)

25 ، بداونی نیز میگوید که طهماسب، سلطانم را بنذر "مهدی موعود... نگاهداشته بود" (عبدالقادر بن ملوکشاه بداونی، منتخب التواریخ، کلکته ۱۸۶۸ (چاپ مجدد ۱۹۸۳) ص ۴۴۴).

(۲۸) دورمیش خان در جنگ چالدران بر خلاف نظر بعضی امرای قزلباش که آشنائی به روش عثمانیان داشتند و تجویز حمله قبل از استقرار توپخانه دشمن میکردند، شاه اسماعیل را از آن کار منع کرد و شب را به همراه بقیه قزلباشان به میگساری پرداخت و بامدادان به جنگ رفت و شکست خورد. از اینرو طهماسب در پیام خود به سلطان سلیمان میگوید که "از آن تاریخ هر گاه که حکایت جنگ چالدران بمیان می آید من دورمیش را دعای بد میکنم" (تذکره شاه طهماسب، برگ ۲۸ ب. و قاضی احمد بن شرف الدین القمی، خلاصه التواریخ، بتصحیح ا. اشراقی، تهران ۱۳۶۳، ص ۲۳۲).

(۲۹) آوازخوانهایی که واصفی نام میبرد عبارت بودند از: حافظ بصیر، حافظ میر، حافظ علی، حافظ حاجی، حافظ سلطان محمود عیشی، حافظ اوبهی، حافظ تربتی و حافظ چراغدان (زین الدین محمود واصفی، بدایع الوقایع، بکوشش الف. بلدروف، تهران ۱۳۴۹، جلد ۱، ص ۴۰۵).

(۳۰) Riazul Islam, *Indo-Persian Relations*, Tehran 1970, p. 29 ، محمد محسن مستوفی، زیده التواریخ،

به کوشش ب. گودرزی، تهران ۱۳۷۵، ص ۸۱

(۳۱) بروایت دولتشاه، بایسنقر بن شاهرخ گورکانی حدود ۲۰۰۰۰ بیت از اشعار امیر خسرو را جمع آوری کرده بود و خمسه او را به خمسه نظامی ترجیح میداد (دولت شاه سمرقندی، تذکره الشعراء، تهران ۱۳۳۷، ص ۲۶۷). برای نسخه دیوان امیر خسرو دهلوی که در ۸۳۴ برای ابراهیم سلطان بن

شاهرخ کتابت شده است رجوع شود به T. Lentz & G. Lowry, *Timur and the Princely Vision*, Los Angeles 1989, p.73

(۳۲) استوری، در ضمن فهرست آثار امیر خسرو فقط دو نسخه قران السعدین که تاریخ قبل از

۹۲۰\۱۵۱۴ دارند را ذکر کرده است (A. Storey, *Persian Literature: A Bibliographical Survey*, London, 1970, pp. )

499-500 که بر آن نسخه‌ای از کتابخانه کاخ گلستان را باید افزود که مجموعه بیست از هشت اثر و بتاريخ کتابت ۸۹۴\۱۴۸۸ (ب. آتابای، فهرست دیوانهای خطی کتابخانه سلطنتی، تهران ۲۵۳۵، ص ۴۱).

(۳۳) این نسخه جزئی از مجموعه بنیاد هنر و تاریخ است Soudavar, *Art*, pp.152-56

(۳۴) نسخه (ب) سابقاً در مجموعه Claude Anet بود و در فهرست حراج (Sotheby's, June 4, 1920, lot 65) منعکس است. موقعیت فعلی آن ناشناخته است.

(۳۵) نسخه (ج)، در کتابخانه طوقاپوسرای استانبول است (بشماره خزینه اوقاف ۸۷۱) و منعکس در (F.Cagman & Z.Tanindi, *The Topkapi Saray Museum: The Albums an Illustrated Manuscripts*, ed. M. Rogers, London 1986, p.160)

(۳۶) نسخه (د)، (بشماره Add. 7753) در کتابخانه بریتانیاست و در (Stchoukine, *Peintures*, p.142, pl. 14) منعکس است.

(۳۷) اسکندر بیگ محل تولد طهماسب را قریه شاه آباد میداند (اسکندر بیگ منشی ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران ۱۳۵۰، جلد ۱، ص ۱۹)، حال آنکه عالم آرای شاه اسماعیل، که معمولاً افسانه و واقعیت را بهم آمیخته، شرح مبسوطی راجع به ولادت زودتر از موعد طهماسب در قریه رنان میدهد (عالم آرای شاه اسماعیل، بتصحیح ا. منتظرصاحب، تهران ۱۳۴۹، ص ۲۶). در لغت نامه دهخدا و فرهنگ جغرافیایی ایران آمده که رنان قصبه ایست از دهستان ماریین، بخش سده از شهرستان اصفهان، و شاه آباد، دهی کوچک است در نجف آباد اصفهان.

(۳۸) Soudavar, *Art*, pp.152-56

(۳۹) ایضاً

(۴۰) بوداق، جواهر، برگ ۳۰۳ الف. احمد سلطان از ایل افشار بود و به زمان دورمیش خان حکومت فراه داشت (واله اصفهانی، خلد برین، ص ۲۹۴).

(۴۱) ایضاً

(۴۲) عبدی بیگ، تکلمه، ص ۵۶ و ۶۷ و ۷۳. تذکره شاه طهماسب عبارتی مشابه دارد: "سام میرزا با بخدمت آمدن چند مرتبه پیشانی بر زمین سوده در غایت شرمندگی بود و نوازش بسیارش نمودم

و امیدوارش کردم".

(۴۳) بهرام میرزا در آزمون در خراسان بود.

(۴۴) تذکره شاه طهماسب، برگ ۱۳ب، و عبدی بیگ، تکلمه، ص ۶۸.

(۴۵) میر مصور از بدخشان بود و مظفرعلی از هرات.

(۴۶) عبدی بیگ، تکلمه، ص ۳۱-۲۴.

(۴۷) قاضی احمد غفاری، جهان آرا، ص ۲۸۵، قاضی احمد قمی، خلاصه، ص ۲۱۳

(۴۸) عبدی بیگ، تکلمه، ص ۶۷. بوداق، اسامی فرستادگان را بتفصیل مینویسد: نورکمال اصفهانی

وزیر حسین خان، حسین قلی بیگ وکیل، خواجه صاعدی و آقا کمالی کرمانی وزیر سلطان احمد،

(بوداق، جواهر، ص ۳۰۳الف)

Soudavar, Saga (۴۹)

(۵۰) واصفی، بدایع، ص ۳۸۶-۳۸۹

(۵۱) سام میرزا صفوی، تحفه سامی، تهران ۱۳۱۴، ص ۹، ۱۲۷، ۱۶۹ و غیره

(۵۲) برای اطلاعات اضافی در مورد این صفحه مرقع، رجوع شود به Soudavar, Art, p. 306

(۵۳) غلطی مشهور است که میرعلی را عبیدالله خان بعد از تسخیر هرات با خود به بخارا برد و

نگارنده نیز قبلاً به این سهو دچار شده بود (ایضاً، ص ۱۸۹)، ولی در رقم پایانی جنگی که بشماره

S860 در انستیتوی خاورشناسی سن پترزبورگ است ذکر شده که "بدارالفاخره بخارا" انجام پذیرفته و

تاریخ آن از "شدهش ماه ذیقعدہ تاریخ سال" مستفاد میشود که ۹۳۵ است. سقوط هرات در ۱۸ صفر

۹۳۶ بود (Dickson, Shah, p.154). بنابراین بسیاری از هنرمندان از جمله شیخ زاده نقاش که با میرعلی در

تهیه جنگ همکاری داشته اند، قبل از سقوط هرات و در زمان محاصره، تغییر جبهه دادند.

Sotheby's, Sale Catalog of 11 April 1988, lot 131. (۵۴)

Soudavar, Art, p. 202 (۵۵)

(۵۶) خواندمیر، حبیب ص ۳۰۹. بادام تو از قراء بادغیس بود (حافظ ابرو، جغرافیا، قسمت ربع

خراسان، هرات، بکوشش مایل هروی، تهران ۱۳۴۹، ص ۳۳).

(۵۷) اگر چه بعدها معنی صدراعظم مترادف با وزیرالوزرا شد، در قرن ۹۱۵ "صدر"، قاضی القضاات بود و ناظر بر اجرای احکام شرع، و مستقل از دیوان استیفا و وزارت.

(۵۸) Soudavar, *Art*, p. 157.

(۵۹) خواندمیر، حبیب، ص ۲۵۰

(۶۰) امیر محمود بن خواندمیر، ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، بتصحیح ا. افشار، تهران ۱۳۷۰، ص ۲۱۹، خواندمیر، حبیب، ص ۶۱۶.

(۶۱) سام میرزا، تحفه، ص ۶۶. در چاپ متن، بعد از کلمه "بواسطه"، کلمه "آن" آمده است و اضافی است، از این رو مرحوم دکتر بیانی دچار اشتباه شده، سام میرزا را شاگرد عبدالله مروارید شناخته است (بیانی، احوال، جلد ۱، ص ۳۵۲) حال آنکه او قبل از ولادت شاهزاده، فوت شده بود.

(۶۲) قاضی احمد، خلاصه، ص ۵۵۶-۵۵۷

(۶۳) ایضاً، ص ۹۶۹. بر خلاف قاضی احمد، صادقی بیک افشار میگوید که القاص طبع شعر داشت و یک رباعی از او میآورد، همچنین، حد اقل دو دستنوس مصور داریم که برای القاص تهیه شده بودند (C.Fleischer, *Alqas Mirza*, "Encyclopaedia Iranica," London 1985, vol. I, p. 908.)

(۶۴) عبدی بیک، تکلمه، ص ۵۶. صوفی خلیل سردار نامور سلطان یعقوب آق قویونلو بود که چندی حکومت فارس داشت و سمت للگی بایسنقر میرزا پسر او را. پس از مرگ یعقوب، بایسنقر را بسلطنت برداشت و بنامش حکم راند (J.Woods, *The Aqqoyunlu: Clan, Confederation, Empire*, Chicago 1976, pp. 146, 160-162)

(۶۵) حسن بیک روملو، احسن، (ص ۲۳۹)

(۶۶) در تذکره شاه طهماسب (برگ ۴۲ب) از قول طهماسب آمده که "تاریخ تیمور میخواندم و باین ابیات میرسیدم:

شدهی شاهرخ هم رهش در مصاف      بسان دو شمشیر در یک غلاف

میگفتم من و القاسب اینحال داریم. من اورا از تمامی برادران و فرزندان خود دوست تر میداشتم". معنا و صورت اشتقاق نام القاص روشن نیست. آقای نوائی باستناد نگارش "القاسب" در بعضی از

متون، مدعی ند که این اسم در اصل تحریف ارجاسب است به زبان ترک (عبدی بیک، تکملة، ص ۱۸۸)، ولی چون بوداق و بعضی دیگر، اصطلاح "القاص ناسپاس" بکار میبرند، در وجود "ب" در آخر اسم این شاهزاده تردید باید داشت.

Membre, *Mission*, p. 31 (۶۷)

(۶۸) بوداق، جواهر، ص ۳۱۷۰لف.

(۶۹) قاضی احمد قمی، خلاصة، ص ۲۹۰

(۷۰) عبدی بیک، تکملة، ص ۹۵، قاضی احمد، جهان آرا ص ۲۹۶. خورشاه بن قباد الحسینی، تاریخ ایلیچی نظام شاه دکنی، دستنویس OR153 کتابخانه بیتانیا، برگ ۶۱ب.

Membre, *Mission*, p. 31 (۷۱)

(۷۲) عبدی بیک، تکملة، ص ۱۱ و ۲۳۷

- 
- عنوان تصاویر: تصویر ۱ - "مجلس عید فطر"، برقم سلطان محمد  
تصویر ۲ - "ملاقات کیکاووس و کیقباد"، منسوب به مظفرعلی  
تصویر ۳ - "مجلس جلوۀ واعظان"، برقم شیخ زاده  
تصویر ۴ - "مجلس بزم نوروزی"، منسوب به میر مصور  
تصویر ۵ - قطعه معما برقم میرعلی هروی